Journal of Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature

Vol. 1, No. 3, autumn 2025

Online ISSN: 3060-7515
https://jispll.urmia.ac.ir/

The Sources of the Sanctification of Satan in Iranian/Islamic Mysticism With Emphasis on the Opinions of Hallaj, Kurgani, Ahmad Ghazali, and Ayn al-Qudsat Hamedani (A Study of the Contexts Outside Islam and Internal Contexts)

yahya nouraddini agdam[1] and faateme shekardast[2]

1 Associate professor, Department of Persian language and literature, Payam e Noor University, Tehran. Iran
2- Associate professor, Department of Persian language and literature, Payam e Noor University, Tehran. Iran

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Received:
2024/12/13
Accepted:
2025/02/27
pp:
145- 160

Keywords:
Devil Sanctification;
Israelism;
Christianity;
Islamic Sufism;
Sources

ABSTRACT

The creation of man and God's command to all the angels to prostrate to him, and Satan's rejection of this command (based on the text of the Holy Qur'an and Islamic traditions), is an important and challenging subject. It has formed many doctrinal approaches within the framework of Islamic religions, so much so that an important part of the controversy between the various religions and sects of Islam is related to the causes and effects of the creation of Iblis, and his obsession and temptation against man. And finally, it has led to important issues, such as the goodness and ugliness of human deeds, predestination, the atonement and punishment of sins, divine justice, the issue of evil, and others. It is essential to note that, in a rare instance among some Sufis, the controversy surrounding Iblis has led to his elevation to a state of sanctification, which, of course, is in stark contrast to the explicit teachings of the Qur'an and hadiths. Such an important and challenging topic underscores the need for current research. In this article, the contexts outside of Islam (Zoroastrianism, Judaism, Christianity, etc.) and the internal contexts of the sanctification of Satan (Israel, Christianity, theology, and Sufism) are examined. The results of the research show that the explicit text of what is presented in Islamic discourse as the sanctification of the devil does not exist in the texts of the Avesta, Torah, Bible, and valid and well-known commentaries and interpretations of these books. Still, it seems that by laying the groundwork for some of the Torah or biblical approaches, as well as the Israeli traditions involved in Islam, these issues have paved the way for theological debates and the mystical Sufi view, also within the Ash'arite worldview.

Citation: nouraddini agdam, Y., & shekardast, F. (2025). The source of Satan praise in Iranian/Islamic mysticism With an emphasis on the votes Hallaj, Korragani, Ahmad Qazzali & Eyn ol Qozzat (Investigating the fields outside and inside Islam). Interdisciplinary Studies of Persian Language and Literature, 1(3), 145-160.

© The Author(s).

Publisher: Urmia Univertsity.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.121622

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.3.10.9

[1] **Corresponding author:** nouraddini agdam, **Email:** agdam@pnu.ac.ir ، f.shekardast@pnu.ac.ir **Tell:** +98 041 134228720

نشریه مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی

دوره ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۴

شاپا الکترونیکی: ۷۵۱۵-۳۰۶۰

https://jispll.urmia.ac.ir/

سرچشمه‌های تقدیس ابلیس در عرفـــان ایرانی/اسلامی با تأکید بر آرای حلّاج، کُرّگانی، احمدغزالی و عین‌القضات همدانی (بررسیِ زمینه‌های خارج از اسلام و زمینه‌های داخلی)

یحیی نورالدینی اقدم[۱]، فاطمه شکردست[۲]

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

دریافت:
۱۴۰۳/۰۹/۲۳

پذیرش:
۱۴۰۳/۱۲/۰۹

صص:
۱۶۰-۱۴۵

واژگان کلیدی:
تقدیس ابلیس، اسرائیلیات، نصرانیات، تصوفّ اسلامی، سرچشمه‌ها

چکیده

آفرینشِ انسان و دستور خداوند به تمام فرشتگان برای سجدهٔ او، و سرباز زدنِ ابلیس از این فرمان (بر مبنای نصّ قرآن کریم و روایات اسلامی) موضوعِ مهمّ و پرچالشی است که بسیاری از رهیافت‌های اعتقادی را در چارچوبِ مذاهبِ اسلامی، شکل داده است؛ به حدّی که بخش پررنگی از مناقشاتِ میان مذاهب و نحله‌های مختلفِ اسلامی، به علل و اثراتِ خلقتِ ابلیس، و اِغوا و وسوسه‌گریِ او علیه انسان مرتبط است که در نهایت، به مباحثِ مهمی نظیرِ حُسن و قُبحِ اعمال، جبر و اختیار، تاوان وکیفرِ گناهان، عدل الهی، مسأله شر و... انجامیده است. نکتهٔ مهم آنکه در نوعی نگرشِ شاذّ در میان برخی صوفیان، مباحث مرتبط به ابلیس به مرحلهٔ تقدیس و تَبْجیلِ وی منجر شده است، که البته این امر، از جهتِ ظاهر، در مغایرتِ کامل با نصّ صریح قرآن و روایات است؛ چنین موضوعِ مهمّ و چالش‌برانگیزی، ضرورتِ انجام تحقیقِ حاضر را گوشزد می‌سازد؛ در مقالهٔ حاضر، زمینه‌های خارج از اسلام (آیین مزدیسنا، یهودیت، مسیحیت و...) و زمینه‌های داخلیِ تقدیسِ ابلیس (اسرائیلیات، نصرانیات، کلام و تصوف) مورد بررسی قرار گرفته است؛ نتایج پژوهش نشان می‌دهد نصّ صریحِ آنچه درون گفتمان اسلامی، به عنوان تقدیس ابلیس مطرح شده، در نصوصِ اوستا، تورات، انجیل و شروح و تفاسیر معتبر و شناخته شدهٔ این کتاب‌ها وجود ندارد ولی به نظر می‌رسد با زمینه قراردادنِ برخی رهیافت‌های توراتی یا انجیلی، و روایاتِ اسرائیلیِ دخیل در اسلام، این موضوع را محملی برای طرح مباحثِ کلامی و سپس دیدگاهِ شاذّ صوفیانه، آن هم در ذیلِ جهان‌بینیِ اشاعره ساخته‌است.

استناد: نورالدینی اقدم، یحیی و شکردست، فاطمه. (۱۴۰۴). سرچشمه‌های تقدیس ابلیس در عرفـان ایرانی/اسلامی با تأکید بر آراء حلّاج، کُرّگانی، احمدغزالی و عین‌القضات همدانی (بررسیِ زمینه‌های خارج از اسلام و زمینه‌های داخلی). مطالعات میان رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، ۱(۳)، ۱۴۵-۱۶۰.

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه ارومیه.

DOI: https://doi.org/10.30466/jispll.2025.121622

DOR: https://dorl.net/dor/20.1001.1.30607515.1403.1.3.10.9

[۱] **نویسنده مسئول:** نورالدینی اقدم ، **پست الکترونیکی**: f.shekardast@pnu.ac.ir , agdam@pnu.ac.ir ، **تلفن**: ۰۴۱۳۴۲۲۸۷۲۰

این مقاله در شمار مقالات مستخرج از طرح پژوهشی پسادکتری زبان و ادبیات فارسی با حمایت بنیاد ملی نخبگان است.

نگارندگان این مقاله، مراتب تشکر و قدردانی خود را از حمایت‌های مادی و معنوی بنیاد ملی نخبگان، تقدیم می‌دارند.

۱– مقدمه

بررسیِ معارفِ اسلامی و قرآنی، حاکی از آن است که ابلیس، چهره‌ای منفور است که سعی دارد با اغوای انسان، وی را از نیل به درجات عالیهٔ انسانی باز دارد؛ در شریعتِ اسلام، شیطان به صورتِ موجودی عصیان‌گر، حسـود و نافرمان تصویر می‌شود که در برابرِ فرمانِ الهی، می‌ایستد و پس از رانده شدن از درگاهِ خداوند، گناه و پلیدی را در میانِ انسان‌ها ترویج می‌کند؛ در قرآن در مواضعِ مختلف، انسان‌ها از همراهی با او منع می‌شوند و تصریح شده است شیطان، دشمنی آشکار است: (بقره/ ۲۰۸) و(بقره/ ۲۶۸) و(نساء/ ۱۱۹) مشکلِ حقیقیِ ابلیس، از آنجا آغاز می‌شود که در برابرِ امر الهی مبنی بر سجدهٔ آدم، استکبار می‌ورزد و با تناقضی که در امر توحید برای وی پیش می‌آید و او قادر به درکِ کُنه آن نیست، نافرمانی می‌کند؛ وی در کلام الهی به عنوان «عدوّ مُبین» و عاملِ «خُسرانِ مُبین» تصویر می شود و انسان‌ها از همراهی و متابعتِ او به شدّت، نهی می‌شوند.

با وجودِ این نصِّ صریح، برخی از بزرگانِ تصوّف، در درونِ این ملعونی و مهجوریِ ابلیس، کوشیده‌اند استکبار و نافرمانیِ وی را به نحوی توجیه کنند و تأویلاتِ خاصّی را بر بسترِ رویکردهای کلامیِ تصوّف ـ وبه ویژه موضوعِ توحید ـ مطرح نمایند که ابلیس را از ضدّیت و دشمنیِ با خدا و انسان، برکنار می‌دارد و حتّی مقامی والا و برجسته برای وی قائل می‌شوند، و از وی به عنوان «پاکبازترین عاشق»، «پاسبانِ حضرت»، «سَرور مَهجوران»، «یگانهٔ وجود»، «سِرّ قدر»، «خال بر جمالِ ازل»، «شحنهٔ مملکت که صد و بیست و چهار هزار نبی زخمِ اوخورده اند» و تعابیری نظایرِ این، یاد کرده اند. (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۱۴۵)

۱- ۱- بیان مسئله و سؤالات پژوهش

تلاش در جهتِ در دفاع و توجیهِ نافرمانیِ شیطان/ابلیس نسبت به امر الهی و عدم سجده بر آدم و نهایتاً تقدیسِ ابلیس به عنوانِ سرورِ موحّدان، از جملهٔ رویکردهای شاذّ و غامض در بنیادهای فکری برخی از اهلِ تصوّف است؛ چنانکه این اندیشه، در آموزه‌های افرادی همچون «حسین بن منصور حلّاج» (مقتول ۳۰۹ق.)، «احمد غزالی» (متوفّی ۵۲۰ق.) و «عین القضاهٔ همدانی» (مقتول ۵۲۵ ه.ق.) با شور وحرارتِ بسیار، تبیین وتبلیغ شده است؛ در خارج از عرصهٔ این رویکردِ خاصّ صوفیانه، ابلیس به هیچ عنوان، شخصیتِ قابل دفاعی ندارد؛ نگاهی اجمالی به این دو رویکرد متباین و متضادّ، نشان می‌دهد ریشهٔ تفاوت‌های نگرش هرکدام از ساحاتِ مذکور (طرد ونفی/ تقدیس) به جایگاهِ موضوع شَرّ و موقعیّتِ شیطان در عرصهٔ توحید، باز می‌گردد که یکی از پردامنه‌ترین حوزه‌ها در کلامِ اسلامی است.

تحقیق حاضر در پاسخ به این پرسش‌های مهم و بنیادی، سامان یافته است: (۱) در گفتمانِ تصوّف، چه زمینه‌هایی سبب شده که در میان برخی از عرفا، گرایش به تقدیس ابلیس، جزء محورهای اعتقادی آنها مطرح گردد؟ (۲) رویکرد عارفانِ مشهوری همچون حلّاج، کُرّگانی، احمدغزالی وعین‌القضات همدانی در این موضوع، چه تمایز و تشابهی با بدنهٔ اصلیِ عرفان اسلامی دارد؟

طبعاً پاسخ به پرسش‌های فوق می‌تواند نگرش ما را نسبت به شکل‌گیریِ جریان‌های فکریِ عارفانه و تحوّلِ مبنایی و محتواییِ آنها در گسترهٔ تاریخ عرفان اسلامی، بیش از پیش، توسّع بخشد و چارچوب‌های معرفتیِ جریان‌های غالب در حوزه‌های عرفانی را مشخّص‌تر سازد.

۱۴۷

۱- ۲- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از این تحقیق روشن ساختن علل نگرش متفاوت به موضوع فلسفهٔ وجودی شیطان در جهانبینی عرفانی و چرایی نافرمانی ابلیس در برابر دستور الهی و عدم سجدهٔ او در برابر انسان است؛ تحقیقات اولیه نشان می‌دهد علم کلام به عنوان شاخه‌ای مهم از علوم اسلامی در حوزه اعتقادات، در بررسی، تبیین و احیاناً مستندسازیِ تفاوت‌های این دو نگرش نقش داشته است؛ علاوه براین

با مطالعهٔ تاریخ صدر اسلام، مشخّص می‌شود گفتمانِ تقدیس ابلیس، می‌تواند از اسرائیلیات متأثّر باشد که از سوی برخی محدّثان و اهلِ کلام در جهان‌بینیِ عرفانی وارد شده است و نشانه‌های آن را در آراء حلّاج، کُرّگانی، احمدغزالی وعین‌القضات همدانی می‌توان مشاهده کرد.

۱- ۳- پیشینهٔ تحقیق

حسین‌پور (۱۳۸۹) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود کوشیده است چهرهٔ ابلیس را در متون منثور عرفانی در فاصلهٔ قرن سوم تا هفتم هجری، بررسی کند؛ همچنین شجاعی نائینی (۱۳۹۶) و رضایی (۱۳۹۵) کوشیده‌اند رویکرد عطّار را نسبت به شخصیت و جایگاه ابلیس در عرفان اسلامی تبیین کنند؛ پژوهش‌های دیگری نیز از سوی (آراسته، ۱۳۹۴)، (شفقتی، ۱۳۹۳) و (ابراهیمی، ۱۳۹۵) جهان‌بینیِ عرفانیِ مولانا، احمدغزالی، حلّاج و عین‌القضات را مدّنظر قرار داده‌اند و در خلال مباحثِ خویش، به نحو مختصر موضوع ستایش ابلیس را نیز مطرح نموده‌اند.

پژوهش‌های مختصری نیز قالب مقالات از سوی محققانی همچون شفیعی کدکنی، عیوضی، اژه‌ای، پورنامداریان، محمّدی آملی، رزمجوو... ارائه شده است که کوشیده‌اند سیمای ابلیس را در متون منظوم یا منثور عرفانی بررسی کنند و وجوهِ سَلبی یا ایجابیِ نگاه عرفا/ صوفیان به ابلیس را نشان دهند.

۲- بحث و یافته‌های تحقیق

۲- ۱- زمینه‌های ستایش ابلیس در خارج از ساحتِ اسلام

از دیرباز در اکثر نحله‌ها وجریانات مهمّ عقیدتی بحثِ «نیروی شرّ» و موجودی که بدی و نادرستی را ترویج و وسوسه می‌کند، وجود داشته، و از همین رهگذر مباحث پردامنه و مفصّلی شکل گرفته است که از دو منظر:

توجیه علّت وجودیِ نیروی شرّ

ماهیّت، چرایی و چگونگیِ آن

این موضوع را مدّنظر قرار داده و در آن باره بحث و نظر پرداخته‌اند.

در ادیان ابراهیمی (= یهود، مسیحیت واسلام) نیز پرسش از ماهیّت، چرایی و چگونگیِ عمل نیرویِ شرّ و عامل ترویج دهندهٔ بدی‌ها و فسادها مورد توجّه بوده و در این خصوص سخنان بسیاری گفته شده است به طوری که در تلقّی خاصّ دین، این نیروی شرّ از بدوِ پیدایش انسان، بنا به توجیهاتی خاصّ، علیه انسان قیام کرده و وی را به عمل بر ضدّ خواستِ خداوند، ترغیب و تشویق می‌کند.

این نیرو که با عنوان «ابلیس/شیطان» شناخته می‌شود برای چنین رفتارِ ناصواب و شرارت طلبانه‌ای، نوعی توجیه فلسفی ـ عقیدتی دارد که آن را ضمنِ نوعی شبههٔ فکری در ماجراهای منعکس شده در هنگامِ آفرینش انسان، علیه خداوند مطرح ساخته است؛ این شُبهات که در میان یهودیان، (به میزانِ کمتر) و پیروان مسیح و مسلمانان (به میزانِ زیاد) طرح شده، در طولِ تاریخ، موجدِ پیدایش بحث‌های بسیار گردیده، که متکلّمان و دانشمندان هریک از این سه دین، بنا به دریافت‌های معرفتی و آموزه‌های دینیِ خویش، سعی کرده‌اند پاسخ‌هایی مورد قبولی برای آنها بیابند؛ پاسخ‌هایی که بیش از هر چیز، به نوعِ نگاه و دریافتِ آن دین از ماهیّتِ نیروی شَرّ و شیطان، در منظومهٔ معرفتی و کلامیِ خویش، بستگی دارد.

آنچه امروزه ما از کلامِ ادیان یهود و مسیحیت می‌دانیم، اغلب از رهگذر دو دسته منابع است:

(۱) منابع پذیرفته شده توسّط کِنِسِت و کلیسا که همان «کتاب مقدّس» (= تورات وانجیل) و شروحِ موردِ تأیید روحانیون یهودی و مسیحی است.

(۲) منقولات و برداشت‌هایی که از سوی مسلمانان، به آیین یهود و مسیحیت نسبت داده می‌شود؛ دستهٔ اخیر مشتمل بر دوگونه آثار است: یا متونی که در گذرِ زمان از نوشته‌های مسیحی و یهودی، از بین رفته و به دستِ ما نرسیده، امّا علمای مسلمان، به آنها دسترسی داشته‌اند، و یا برداشت‌هایی کلامی، ذوقی یا التقاطی که بنا به پاره‌ای توجیهات، از سوی مسلمانان، به یهودیت یا مسیحیت منسوب شده است. (الحلبی، ۱۴۲۷ق.، ج۱: ۲۱۴) و(البناکتی، ۲۰۰۷م.، ج۱: ۹۲)

۲- ۲- ابلیس در آیین یهود

مباحثِ مربوط به شیطان‌شناسی و نحوهٔ ارتباط شیطان با خدا/ انسان در سنّتِ کلامیِ یهود، ذیلِ روایاتِ موسوم به «آگَده»(۱) بررسی می‌شود؛ این روایات، بخشی از سنّتِ شفاهی یا مکتوبِ آیینِ یهود است که به تَـنَخ (= توراتِ عبری)، تاریخ و اخلاق اختصاص دارد و در تَلمود نیز چند فصل، بدان‌ها اختصاص یافته است. (تَلمود الیهود المقدّس، ۲۰۰۶م.: ۶۵ ـ ۲۳۹ و۳۳۲ ـ ۳۶۳)

برخلافِ تصوّر عام، در آیین یهود، شیطان، دشمنِ خدا نیست بلکه به عنوان یک خادم، موظّف است ایمان بشریت را مورد آزمایش قرار دهد؛ و در پارادایمِ کلّی این آیین، مفهومی معادل «تهمت زننده» (۲) یا «دشمن»(۳) دارد و در اصل، فرشته‌ای است که مؤمنانِ یهودی را مورد آزمایش قرار می‌دهد. (**Crenshaw, 2005: 16**) بر همین اساس، در سراسر تورات، نشانه‌ای از گفتگویا معارضهٔ کلامی میان خدا وشیطان وجود ندارد؛ همچنین در مورد نحوه آفرینش شیطان به وضوح مطلبی در تورات بیان نشده است؛ در کلامِ یهودی، در مورد شیطان دو اعتقاد وجود دارد:

(۱) اعتقاد اکثریت: شیطان، فرشته‌ای از جانب خداوند است که ماموریت آزمایش و امتحانِ انسان را دارد.

(۲) اعتقاد برخی از نحله‌های یهود: شیطان، فرشته‌ای سرکش و متمرّد است که به نیّت انحراف انسان‌ها از مسیر حق، دست به وسوسه آنها می‌زند. بعید نیست همین قولِ اخیر، در کتاب «میدراش»(**4**) یا تفاسیر «فیلون اسکندرانی» از تورات، مورد تأویل وتفسیر قرار گرفته، و بحثی دربارهٔ شبهات هفت یا ششگانهٔ ابلیس را ـ آن چنانکه مفسّران و علمای کلامِ اسلامی می‌گویند ـ مطرح کرده باشد. (**Harris, 1901: 249**) و (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج۸: ۵۲ به بعد) و (شوشتری، ۱۳۸۳: ۳۱۵)

در آیین یهود، در آغاز، شیطانی وجود ندارد بلکه بنا به اعتقاد بسیاری از علمای یهود، مدّت‌ها قبل از سِفرِ پیدایش، سِفر اعداد وکتاب ایّوب نوشته شده بوده است؛ برخی از صاحب‌نظران همچون «هنری کِلی»(۵) معتقدند اولین گزارش ثبت شده از داستان آفرینش آدم و حوا در حدود ۲۰۰ سال پیش از میلاد شناخته شده است که در آن شیطان به عنوان یک وسوسه‌کنندهٔ فعّال ظاهر می‌شود. همچنین باید در نظر داشت که این دومین داستان آفرینش در سنت مذهبی یهود است؛ اولین داستان خلقت شامل آدم وحوا، در حدود ۳۰۰ قبل از میلاد نوشته شده است که در آن، اثری از مار یا موجود اغواگر و وسوسه‌کننده وجود ندارد. حتّی بعد از آن، تا مدّت‌ها تصوّر نمی‌شد که مار (در داستان آفرینش آدم وحوّا) چیزی بیشتر از یک حیوان سخنگوی معمولی باشد که با آنها سخن گفته باشد. (**Huneidi, 2014: 5**) در واقع، در آن زمان در تاریخ یهود از واژهٔ شیطان به عنوان عکس‌العملِ رفتار انسان استفاده می‌شد و تعبیر وسیع و متّکی بر فلسفهٔ شرّ از آن مستفاد نمی‌گردد.

باید در نظر داشت که در آیینِ یهود، جنبه‌های منفیِ **Yhwh** کاملاً رد می‌شود و در عوض، موجودات جایگزینی همچون «ماشیت»(۶) و«حسّاتان»(**7**) این جنبه‌ها را به خود می‌گیرند؛ و سرانجام حَسّاتان است که در ابتدا مشاور خداست ولی به مرور تجسّمِ شیطانی می‌یابد؛ امّا این تطوّر، بسیار آهسته و درگذر چند قرن است. (**Wray & Mobley, 2005: 51**) چنانکه به اعتقاد برخی، در یهودیت، شیطان چهره‌ای بسیط دارد و بنا به دلایلی که در تورات بیان نمی‌شود با انسان، سرِ ناسازگاری دارد و می‌کوشد وی را به نافرمانی وادارد؛ این مفهومِ بسیط، در گذرِ زمان روبه تکامل می‌گذارد و از مفهومِ اوّلیهٔ آزماینده و محکِ انسان‌ها، به مفهومِ چندبُعدیِ «شَر» وارد می شود که مرگ و نابودی را برای انسان ها به ارمغان می آورَد؛ به این مفهوم اخیر در کتابِ «حکمت یشوع بن سیراخ» (**8**) اشاره شده است. (**Jacobs & Blau, 2011, Vol. 11: 69**)

۲- ۳- ابلیس در مسیحیت

مسیحیت، در عین حال که به عنوان یک دین واحد شناخته می‌شود، امّا از منظر الهیّات، شاخه‌های متعدّدی دارد؛ در وجه غالبِ شاخه‌های الهیاتیِ کلام مسیحی، «لوسیفر» (= شیطان) پیش از رانده شدن از درگاهِ الهی، موجودی روحانی، و فرشته‌ای خدمتگزار بوده است؛ او به دلیل غرور بیش از حدّ و خودپرستی، از درگاهِ خداوند طرد می‌شود و هموست که به انسان، این وسوسه را القا می‌کند که می‌تواند خدا شود که به خاطر این وسوسه، انسان از بهشت اخراج می‌گردد، به همین دلیل در برخی متون یونانیِ انجیلی، شیطان را «دیابلوس»(۹) یعنی روحِ پلید و تهمت‌زننده نیز می‌نامند.

در کلامِ مسیحی، شیطان مفهومی بسیار گسترده و چند وجهی می‌یابد و با نام‌های مختلف «**Satan**»، «**Devil**»، «**Lucifer**»، «**Fallen Angel**» و... شناخته می‌شود؛ در سنّت الهیاتیِ این دین، شیطان، با استناد به روایتِ تورات (= عهد عتیق)، نخستین بار به شکلِ مار، آدم و حوّا را به خوردنِ میوهٔ ممنوعه وسوسه می‌کند؛ در این ساختار، شیطان «فرشتهٔ مطرودی» است که در مقابلِ حقیقتِ الهی می‌ایستد و باید محکوم شود؛ نکتهٔ مهم آن است که شیطان، همراه با گروهی از فرشتگان، سقوط می‌کند و در پایان جهان، به آتشِ ابدی محکوم می‌گردد. (**Leeming, 2005: 9**) در انجیل (متّی، باب ۴، آیات ۱ ـ ۱۱) و (لوقا، باب ۴، آیات ۱ ـ ۱۳) روحِ خدا، عیسی را به بیابان می‌بَرد تا در آنجا، در مدّت چهل روز، شیطان اورا وسوسه و آزمایش کند؛ نکتهٔ جالب توجّه آن است که شیطان برای استدلال‌های خویش، به مطالبِ عهد عتیق (= تورات) اشاره می‌کند و عیسی نیز در پاسخ به او، مطالبِ دیگری را از همان کتاب بیان نموده و توجیهاتِ شیطان را بی اثر می‌سازد: (متّی، باب ۴، آیات ۵ ـ ۷)

در مسیحیت البته چهرهٔ شیطان، دستخوش تحوّلاتِ چندجانبه می گردد؛ از یک سو، شیطان فرشته‌ای شورشگر علیه خداوند است که به سببِ غرور و خودخواهی، از درگاهِ الهی رانده شده، از سوی دیگر روحِ شَر و اژدهای خوفناکِ بداندیش، و به تصریحِ انجیل، «رئیس ارواح ناپاک» است. (متّی، باب ۹، آیه ۳۴) البته این روحِ شَرّ و فرشتهٔ رانده شده، نیروهای فراوان دارد که می‌تواند تمام انسان‌های عادی را در تسخیر خود در آورَد. در این مفهومِ اخیر، شیطان، از تهمت زنندهٔ منصوبِ خدا که وسیله‌ای برای سنجشِ ایمان مردمان است (رهیافتِ توراتی) به دشمنِ خدا و تجسّمِ شَر و پلیدی تبدیل می‌گردد (رهیافتِ انجیلی) و دوآموزهٔ مهمّ مسیحیت یعنی «گناه اصلی»(۱۰) و«رستگاری/ نجات» (۱۱) حولِ شخصیت و ساختارِ او پدید آمده است. (**Grillmeier, 1975: 531**)

طبق دیدگاه‌های کتاب مکاشفه، هنگامی که مسیح از آسمان برمی‌گردد تا بر روی زمین سلطنت کند، شیطان هزار سال با زنجیرهای بزرگ بسته می‌شود، سپس آزاد می شود، اما تقریباً بلافاصله با شکست نهایی روبرو شده و به ابدیت می‌رسد؛ نامِ فرمانده پلید او بَعل‌الذُباب (۱۲) که در تفسیرهای اخیر مسیحی، بر خود شیطان/ ابلیس نیز اطلاق شده، یادآور ظلم، پلیدی، مرگ و بیماری است. (**Satan, 2021**) امّا باید در نظر داشت، خارج از حوزهٔ یهودیت ومسیحیتِ رسمی، همواره در طول تاریخ گروه‌های بودند که شیطان را به عنوان یک موجود برتر (حتّی از جهتِ شر و فساد) تحسین می‌کردند؛ در نگاه این افراد، شیطان موجودی فردگراست؛ او فرمان‌های الهی که رفتار و اصول اخلاقی انسان‌ها را تعیین می‌کند قبول ندارد و اساسِ آنها را بر هم می‌زند؛ او می‌کوشد میل و شهوتِ نسبت به چیزهای ناشناخته را در انسان‌ها تهییج کند؛ آنها را غرقِ رؤیاها و امیدهای دور و دراز سازد و به گفتهٔ **برخی**: «شیطان اگرچه در راهِ شر می‌کوشد، امّا مسبّبِ خیر است» (گلسرخی، ۱۳۷۷: ۳۳۴).

از رویکردهای شگفت در تاریخ مسیحیت تبدیل عملکرد شیطان و همدستانش از موضوعاتی شرّ، به خیر و نیکویی است؛ از قرن دوازدهم میلادی به بعد تقریباً این اندیشه در الهیات مسیحی و در ذهنیت مسیحیان رُخ نمود که شیطان و پیروانش، از آنجا که ساکن زمین هستند، بیش از فرشتگانِ خوب در امور جهان تجربه دارند به همین دلیل، شیاطین در قالبِ مَثَلِ اعلای صنعتگران وکارگران ظاهر شدند؛ بسیاری از بناهای خاص، پُل‌ها، اشیاء ظریف و زینتی، اشعار و داستان‌های ناب، موسیقی‌های دلنشین و... به دست‌ساخته‌ها یا نتیجهٔ قریحهٔ شیطان نسبت داده شدند؛ شیطان تاکستان‌های وسیعِ کلیسا را که محلّ تولید شراب است، محافظ می‌کند و گاه این تلاش‌های سخت را با بهایی اندک، به مردمانِ خوب تقدیم می‌کند. در کتابی موسوم به «اعمال قدّیس‌ها»(۱۵)

اثر کشیش «جان بولاند»(۱۶) در چندین موضع تصریح می‌شود که شیطان نسبت به باطنِ پاک و بی‌گناهیِ انسان‌ها بی‌تفاوت نیست و حتّی خودش یا سایر شیطان‌های زیردستش را برای حفاظت از چنین انسان‌هایی مأمور می‌کند. (گلسرخی، ۱۳۷۷: ۳۴۸)

۲-٤- تأثیرِ اهریمنِ مزدایی بر دین یهود و آیین مسیح

برخی از مشابهت‌ها در ماهیت و افعالِ اهریمن، در آیین زردشت، سبب می‌شود این گمانه که تأثیراتی از آن در کلامِ یهودی و مسیحی ورود کرده باشد، مطرح گردد؛ اهریمن در کلامِ مزدیسنا، نام یکی از دو مینوی اصلی در اسطوره آفرینش نزد ایرانیان است که در برابر سپِنْتَ‌مَینیو قرار دارد؛ در پارسیِ میانه اهریمن را با عنوان «گَنا مینو» به معنای «مینوی از میان بَرنده و نابود کننده» و با صفتِ **Zadār Kāmag** به معنای مایل به از میان بردن و نابود کردن نیز یاد کرده‌اند؛ در اوستای نو و ادبیات دینی مزدیسنا (دینکرد، شکند گُمانیک ویچار و...) اهریمن به عنوان سرکرده و سالار کَماله دیوان و دیگر دیوان و جادوان و پریان و برترین دشمنِ هُرمُزد (= اهورا مزدا) است؛ وی را در متونِ زردشتی به عنوان عاملِ بروزِ تمامی بیماری‌ها، ناخوشی‌ها، زشتی‌ها و تباهی‌ها می‌دانند که سرانجام، در کِشاکش با نیروی اهورامزدا، شکست خواهد خورد. (اوستا، ۱۳۸۳، ج۲: ۹۳۴ و۹۳۵)

۳ ـ زمینه‌های ستایش ابلیس در ساحتِ اسلام

بررسی مجموع سرچشمه‌های تقدیس ابلیس در تصوّف اسلامی، مؤیّد آن است که نمی‌توان نشانه‌ای دالّ بر تأثیر مستقیم افکار مسیحی یا یهودی یا مزدیسنا بر منادیانِ این دیدگاه ـ به ویژه حلّاج وعین‌القضات ـ مشاهده کرد؛ امّا این سخن به آن معنا نیست که تقدیس ابلیس، یک‌سره از مفاهیم و اندیشه‌های بیرون از دینِ اسلام، برکنار بوده است، بلکه تحقیقاً می‌توان گفت برخی از روایاتِ منقول از متمایلان به نَقل اسرائیلیات در جهان اسلام همچون کعب‌الأحبار، عبدالله بن سلام و به خصوص وهب بن منبّه در شکل‌دهی به این امر، بی‌تأثیر نبوده‌است.

امروزه نمی‌توان به طور دقیق مشخّص کرد که آنچه در روایاتِ راویانِ صدر اسلام از اسرائیلیات دیده می‌شود آیا از نصّ متون یهودی بوده است یا از تفاسیری است که در میانِ یهودیان شبه‌جزیره عربی وجود داشته است؛ کثرت آثار و تفاسیر توراتی و از میان رفتنِ بخشی عظیمی از آن تفاسیر در طول تاریخ، ردیابی بسیاری از سرچشمه‌های آن اقوال را ناممکن می‌سازد امّا به هر روی، نافیِ این امر نیست که اندیشه‌های یهودی، در جهت‌دهی به موضوع تقدیسِ ابلیس در میان صوفیان، بی‌تأثیر نبوده‌اند؛ در این میان، روایات منقول از وهب بن منبّه، به نظر می‌رسد که تأثیری بسیار مهم و دیرپا برجا گذاشته‌اند.

روایات منقول از وهب بن منبّه صنعانی (۳۴ ـ ۱۱۴ق.) جزء مؤثّرترین روایاتی هستند که اندیشه‌های شاذّ یهودی را در میان مسلمانان رواج داد؛ ارتباطِ نزدیک او با خلفای اموی سبب شد در انتشار روایاتش، تقریبا با مانع کلّی روبرو نشود؛ چنانکه خودش نیز تأکید می‌نمود که آنچه کعب‌الأحبار و عبدالله بن سلام از قصص و اخبار اسرائیلی داشته‌اند، وی یک جا فراگرفته است: «عبدالله بن سلام، اعلم اهل زمان خود بود و کعب الاحبار نیز اعلم اهل زمان خودش. آیا می‌دانید چه کسی دانش هر دوی آنها را جمع کرده‌است؟» منظور وهب، خودش بود. (ابراهیمی جویباری، ۱۳۹۶: ۱۲۹ ـ ۱۴۷)

۲-۵- ابلیس/ شیطان در ساحتِ اسلام: از تجسّمِ شرّ تا سرورِ مَهجوران

در منظومهٔ اعتقادات اسلامی، دربارهٔ شیطان، معتزله معتقد بودند خداوند برای هیچ مخلوقی، موجدِ شرّ نیست بلکه شُرور به خواستِ شیطان و از سوی او است؛ بدین‌ترتیب، سخنِ آنها به سخنِ دَهریان و حتّی مانویان (= زنادقه) و زردشتی‌ها (= مَجوس) نزدیک است که شرّ را از سوی ابلیس و جُدای از اراده الاهی می‌دانند. (الماتُریدی، بی‌تا: ۹۲)

همچنین، معتزله معتقد بودند شیطان، جُز از طریقِ وسوسه‌انگیزی یا اِغواگری، قـادر به تأثیر و تصـرّف در انسان نیست و نمی‌تواند به صورتِ ملموس، در جسمِ انسان نفوذ کند؛ این برداشتِ ناشی از رویکردِ عقلانی و تأویلیِ پیروانِ مکتبِ اعتزال، به شدّت با مخالفتِ اهلِ حدیث، نَصّ‌گرایان و اشاعره مواجه شد؛ این نحله‌های کلامی، با استناد به آیاتی همچون ۲۷۵ بقره تأثیرِ شیطان در

جسم و ادراکِ انسان را مسلّم می‌پنداشتند و همین عقیدهٔ معتزله را یکی از عواملِ «سوءِ تصوّرِهم و فسادِ طریقتهم عن إدراک حقائق» قلمداد می‌کردند. (الراغب الأصفهانی، ۱۴۲۰، ج۱: ۵۷۹ و۵۸۰)

بنا به دیدگاهِ معتزلیان، شیطان نمی‌تواند از ضمیر و قلبِ انسان مطّلع شود و به همین دلیل است که اگر انسان، صدقه بدهد یا برخی کارهای نیکو را انجام دهد، شیطان نمی‌تواند در این شخص، تصرّفی کند. (الاشعری، ۱۴۰۰ق.: ۴۳۷) همچنین، در میان معتزلیان، اختلاف است که آیا شیطان می‌تواند به صورتِ انسان یا چیزهای دیگر درآید یا خیر؟ برخی چنین چیزی را منطبق بر برخی رهیافت‌ها ـ که آن را ذیل اسرائیلیات طبقه‌بندی می‌کنیم ـ مجاز می‌دانند، چرا که در ماجرای رانده‌شدنِ آدم و حوا از بهشت، ابلیس به شکلِ مار و گاه هم به شکل انسان، ظاهر شده است؛ امّا مخالفانِ جوازِ این امر معتقدند، خداوند اراده نکرده است که شیطان و اولادش، هر گاه که بخواهند، بتوانند خود را به اَشکالِ مختلف درآورند. (همان: ۴۴۱)

امّا به همان نسبت که متکلّمان و علمای شرع و مفسّران، خود را ملزم به پاسخگویی و «دفع» یا «ردّ» شبهات ابلیس می‌بینند، در میانِ برخی از اهل عرفان و تصوّف، مسئلهٔ شیطان و استنکافِ وی از سجدهٔ انسان، رنگ و بویی اِشراقی و معرفت‌اندیشانه می‌یابد که در برخی موارد به توجیهات عاشقانه یا تنزیه شیطان می‌انجامد. جریان تصوّف، یکی از پردامنه‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین موضوعات در حوزهٔ معارف اسلامی است به طوری که در مسیرِ کسبِ معرفت، بنیان های اعتقادیِ خود را بر اِشراق و کشف و شهودِ قلبی و ذوق، استوار ساخته‌است. (باطنی، ۱۳۸۵: ۸۷)

شیطان در نزد اغلبِ صوفیان سرمنشأ بروز خشم، آز، کینه‌ورزی، مال‌دوستی، دنیاپرستی، نظربازی و انواع شهوات جسمانی و نفسانی است؛ به گفتهٔ ابوحامد محمّد غزّالی (۴۵۰ ـ ۵۰۵ق.) ابواب و مداخل شیطان به قلب انسان است و هرکجا ضعف و رخنه‌ای بیابد، در انسان نفوذ می‌کند. (الغزالی، ۱۹۷۸م.، ج۳: ۳۲)

در میانِ این مباحث، موضوعِ بسیار پیچیده، مخاطره‌آمیز و چندلایه‌ای وجود دارد که به دفاع از ابلیس، توجیهِ نافرمانیِ او، و در نهایت، تقدیسِ وی می‌انجامد؛ این ستایش تا به حدّی پیش می‌رود که در نظرِ برخی از بزرگانِ تصوّف، ابلیس به بزرگترین موحّدِ جهان مبدّل گشته و در افراطی‌ترین شکل، در کنارِ حضرت محمّد (ص)، به عنوان دومین نمونهٔ عالی فتوّت و دارندهٔ نور سیاه، در برابر نور محمّدی معرّفی می‌شود. (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۱۴۴)

در مجموع، می‌توان تصویرِ ابلیس را در منظومهٔ فکریِ اهلِ تصوّف، دارای دو چهره فرض کرد:

«چهره‌ای به سوی پروردگار در عالمِ ملکوت، و چهره‌ای به سوی انسان در عالمِ ناسوت؛ در جهانِ ملکوت: عاشقی مطیع، و در جهانِ ناسوت از طریقِ کشیدنِ بارِ ملامت، رقبای خود را به کوی یار می‌کِشاند، یعنی: کمالِ ایثار و اخلاص.» (خادم علما، ۱۳۶۷: ۷۸)

همین صفتِ اخلاص و ایثار است که در اقوالِ برخی از بزرگانِ تصوّف، به عنوان ویژگیِ قابلِ ستایشِ ابلیس، شناخته شده و گاه، به عباراتی شگفت‌آور، مورد تجلیل قرار گرفته است. چنانکه در قرن دوم و سوم هجری، نمونه‌های مختلفی از سخنان مشایخِ بزرگ تصوّف را می‌توان ذکر کرد که در توجیه و ستایشِ ابلیس، مستقیم یا غیرمستقیم بیان کرده‌اند؛ پیش از حلّاج در اقوالِ بزرگانِ تصوّف همچون «حارث محاسبی» (متوفّی ۲۴۳ق.)، «ذوالنّون مصری» (متوفّی ۲۴۵ق.)، «بایزید بسطامی» (متوفّی ۲۶۱ق.)، «سهلِ تُستَری» (متوفّی ۲۸۳ق.)، «جُنید بغدادی» (متوفّی ۲۹۷ق.)، «عمروبن عثمان مکّی» (متوفّی ۲۹۷ق.)، «ابوالحسین نوری» (متوفّی ۲۹۵ق.) و... کمابیش، مباحثی در دفاع یا توجیهِ ابلیس دیده می‌شود. (خادمِ عُلَما، ۱۳۶۷: ۷۵)

۲-۶- مفهوم‌یابی وگرایش به تقدیس ابلیس در عرفان اسلامی با تمرکز بر آرای حلاج، کرّگانی، غزالی وعین‌القضات

در تاریخ تصوّف اسلامی، با استشهاد به گفتهٔ عین‌القضاة، نخستین فردی که از صوفیانِ مشهور از ابلیس دفاع کرده و مسئلهٔ شرّ را در وجودِ او، توجیه و تأویل کرده است، «حسن بَصری» (متوفّی ۱۱۰ق.) است؛ در واقع، او را نخستین فردی می توان دانست که در اسلام سخن از «نورِ ابلیس» بر زبان آورده است. (عین‌القضات همدانی، ۱۳۷۷: ۲۱۱) حسن بصری، نه تنها در زُمرهٔ متکلّمانِ

مشهور قرن نخست هجری محسوب می‌شود بلکه وی را صاحبِ مکتبِ خاصّ کلامی نیز می‌دانند. (واحدی، ۱۳۸۴: ۴۰۵) سخنِ مشهور او: «إنّ نورَ إبلیس مِن نار العِزَّه لِقولِهِ تعالی: خَلَقتَنی مِن نارٍ» و«وَ لَو أظهَرَ نورَه لِلخَلق لَعُبِدَ إلهاً» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۷۷: ۲۱۱) مهمترین دستاویزی است که برخی از صوفیان در گذر زمان، برای تقدیس یا تکریم شیطان بدان متوسّل شده‌اند و احتمالاً از تعبیرِ توراتیِ «ابواسحاق کعب الأحبار» گرفته شده است: «إنّ ارواحَ المُؤمِنینَ مِن نورِ جَمال اللهِ و إنَّ أرواحَ الکافِرینَ مِن نورِ جَلال اللّه» (همان: ۲۱۲) این سخن را باید قدیمی‌ترین گفتار در تنزیه و تکریم ابلیس در دایرهٔ کلامِ اسلامی تلقّی کرد که به وسیلهٔ شخصی همچون «حسن بصری» که در نزد اکثر صوفیان از جایگاهِ پیشوائی برخوردار است (واحدی، ۱۳۸۴: ۳۹۱) و البته در نزدِ تشیّع، خوشنام نیست (الطبرسی، ۱۴۰۳ق.، ج۱: ۱۷۱ و۱۷۲) تئوریزه شده، و با پذیرش از سوی برخی از بزرگانِ تصوّف، به حوزه تصوّف راه یافته و در عهدِ حلّاج و برخی صوفیانِ سُکری، تا مرزِ تقدیسِ شیطان نیز پیش رفته‌است.

چنانکه پیداست در نخستین ادوار تصوّف (قرون دوم وسوم هجری) سخن از ابلیس در بیانِ مشایخی که سعی به توجیهِ استکبارِ شیطان دارند، بیشتر ناظر به مباحثی در توحیدِ صوفیانه است؛ این صوفیان، معتقدند ابلیس، در کنارِ حقّ، طاقتِ سجده بر آدم را نداشت و عدمِ سجدهٔ او، ناشی از غیرتِ وی بر حقّ بود که طاقتِ غیریّتِ آدم را نداشت و نتوانست خود را راضی کند که با وجودِ حق، بر غیرِ او سجده نماید. (شهری، ۱۳۷۱: ۹۵)

هرچند در دیدگاهِ متکلّمانِ شیعی و برخی از اهل‌سنّت، این رفتار شیطان، نوعی شِرک در عبادت ـ در مقابلِ مفهومِ توحید در عبادت ـ تلقّی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۸) امّا صوفیانِ مذکور، در چارچوبِ فکریِ خویش، آن را بر حُبّ الهی حمل کرده و وی را سوختهٔ راهِ عشق الهی دانستند؛ این رویکرد، در ادوارِ بعدی، دامنهٔ ستایش از ابلیس را بسیار گسترده ساخت و به تأسّی از بی‌پروایی‌های ابلیس، در فرازهایی از زندگیِ برخی مشایخِ تصوّف، با دفاع، ستایش و تقدیسِ ابلیس، به عنوانِ مَثَلِ اعلای جوانمردی و آشنای به توحید و غیرتِ الهی، پیوندی استوار می‌یابد، چنانکه حلّاج نیز به این امر، معترف است. (حلّاج، ۲۰۱۰م.: ۱۸۹ و۱۹۲) با چنین دیدگاه و استدلالی، حلّاج خود را در مسیرِ معرفت، شاگردِ دوتن: «ابلیس» و «فرعون» می‌داند که به آتش، تهدید می‌شود و در آب، غرق می‌گردد امّا از دعویِ خویش، روی نمی‌گرداند. (همان: ۱۹۲)

احمد غزّالی و عین‌القضات نیز افراد دیگری هستند که توحیدِ ابلیس را می ستایند: «[شیخ احمد غزّالی] وقتی هم گفته است هر کس از ابلیس، توحید نیاموزد، زندیقی باشد؛ موسی در عقبهٔ طور با ابلیس برخورد کرد و از او پرسید چرا به آدم سجده نکردی؟ گفت: حاشا که من به بَشری سجده کنم، من دعویِ توحید کنم و آنگاه به دیگری جز وی التفات کنم؟!» (زرین‌کوب، ۱۳۶۹: ۱۰۶) «[عین‌القضاة] گفته است: هرکس در این معنی، راه نبرد؛ ابلیس داعی است در راه و لیکن دعوت می‌کند از او، و مصطفی دعوت می‌کند بدو؛ ابلیس را به دربانی حضرتِ عزّت فرو داشتند و گفتند تو عاشقِ مایی، غیرت بر درگاهِ ما و بیگانگان از حضرتِ ما باز دار» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۷۷: ۲۲۸).

البته این اندیشه، تا پیش از ظهور «حسین بن منصور حلّاجِ بیضاوی» تنها در حدّ یک گفتارِ سادهٔ متناقض‌نما و نهایتاً یک توجیهِ کلامی/ عاطفی باقی مانده بود؛ با ظهورِ حلّاج است که دفاع و تقدیسِ ابلیس، به نوعی گفتمانِ بارز تبدیل می‌شود که نوعی رویکردِ عرفانیِ خلافِ اِجماع را پایه می‌گذارد؛ بنا به گفتهٔ «شفیعی کدکنی» در تاریخ تصوّف اسلامی، حلّاج را باید مؤسّسِ نظریهٔ تقدیسِ ابلیس بدانیم و عین‌القضات را باید گسترش‌دهنده و مفسّرِ بی‌همتای این اندیشه در سراسر عالَمِ اسلام محسوب نماییم. (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۱۵۱)

این پیوستگیِ تاریخی/ فکری میانِ اندیشه‌های حلّاج و عین‌القضات را «یوگنی برتلس» چنین شرح می‌دهد:

«تصوّفِ ایرانی، سیمای حلّاج را سیمایی مقدّس کرد و ندای أنا الحقِ او را می‌توان در هر اثر از صوفیانِ ایرانی دید؛ امّا در بیشترِ این موارد، این ندا به فرمولی بی‌معنا تبدیل می‌گردد و ژرفنای نخستین و غرور پرهیجانِ خود را از دست می‌دهد؛ عین‌القضات این ندا را با همهٔ نیروی خود، دوباره زنده ساخت و دویست سال پس از مرگِ حلّاج، فاجعهٔ او را با تمامِ جزئیّاتش تکرار کرد، براستی که

طنینِ صدای او، طنینِ صدایی تنها بود زیرا گمان نمی‌رود که او امیدوار بوده همفکرانِ زیادی داشته باشد که بخواهند در سرنوشتِ او سهیم شوند» (برتلس، ۱۳۵۶: ۴۲۶).

نکتهٔ جالبِ توجّه آن است که اندیشهٔ دفاع، تقدیس و توجیهِ ابلیس، پس از حلّاج در آن دسته از عُرفا و صوفیان تسرّی می‌یابد که بیش یا کم، دیدگاهی متمایل به تفکّراتِ اَشاعره داشتند و معتقد به حکمِ جَبر بودند؛ چنانکه به گمانِ برخی از پژوهشگران:

«دفاع از تمرّد ابلیس بر سجده کردنش بر آدم به امر خدا، برخاسته از اصول و قواعد کلامیِ اشعری است که قبل از ابوالحسن اشعری در مخالفت با معتزله، نُضج می‌گیرد و در طیّ حوادث سیاسی اوایلِ عصر عبّاسی، به صوفیان منتقل می‌شود... و از عصرِ حلّاج به بعد، هر صوفی که در کلام پیرو اشعری و اخلافِ او همانندِ ماتُریدی و محمّدِ غزّالی است، به تناسب طریقت و سلسلهٔ خویش، به نوعی به تفسیرِ امر ابلیس پرداخته است» (خادم علما، ۱۳۶۷: ۷۹).

بر اساسِ دیدگاهِ حلّاج، اگر ابلیس از فرمانِ الهی سر باز زده، از آن جهت بوده که نخواسته است هیچ معبودی را جُز ذاتِ الهی، سجده کند. (نیکلسون، ۱۳۷۴: ۶۸) در اثر همین رویکرد، ابلیس، تَرکِ سجدهٔ آدم را نوعی جوانمردی و شاخصی برای توحیدِ حقیقیِ خویش می‌داند؛ هرچند این موضوع، تماماً از سوی حلّاج، پذیرفته نیست و قاعده‌ای را مطرح می‌سازد که طیّ آن، این نافرمانی، خواستِ خدا تلقّی می‌شود:

«حلّاج با اینکه فتوّتِ ابلیس را می ستاید که توحیدِ خداوند را حفظ کرده است، وی را از آن جهت که در برابر فرمان خداوند، سرپیچی کرده، محکوم می‌کند، و ابلیس، عصیان خود را بدین گونه توجیه می‌کند که سرنوشتِ ازلی او بوده است یعنی خداوند او را امر کرد که آدم را سجده کند، ولی خواست که وی سرپیچی کند» (همان: ۶۹).

از همین جاست که در بینشِ حلّاج، ابلیس، نه یک مطرودِ ملعون، بلکه قهرمانِ حقیقیِ توحیدِ تنزیهی بشمار می‌آید: «[حلّاج،] ابلیس را بعنوان قهرمانِ حقیقیِ [توحیـدِ] نوعِ اوّل (= تنزیه) می‌داند...» (همان: ۷۴)

در فاصلهٔ حیاتِ دو منادیِ پرشورِ ستایشِ ابلیس (حلّاج و عین‌القضات) عارفی بزرگ همچون «احمد غزّالی» (متوفّی ۵۲۰ق.) زندگی می‌کند که سِمتِ استادیِ عین‌القضات را برعهده داشته‌است و در برخی از اندیشه‌ها، همچون حُسن ظنّ به ابلیس، از حلّاج تأثیر پذیرفته است. (پورجوادی، ۱۳۵۸: ۴۵)

نکته‌ای که باید توجّه داشت آن است که غزّالی، در حوزهٔ شرع، همان نظرات عامّه مسلمانان را دربارهٔ ابلیس دارد چنانکه در «مجالس و تقریرات» او، این نظر را می‌توان مشاهده کرد (مجاهد، ۱۳۷۶: ۶۰ و۶۱) امّا آنگاه که به تأویلات و اِشراقاتِ عرفانی می‌رسد، با تکیه بر اصلِ «قضای الهی»، عصیانِ ابلیس را ناشی از تقدیر می‌داند و او را معذور می‌دارد:

«سوگند به جانِ خودم، عنایت ازلی اساس سعادت ابدی است و قلّتِ عنایت سرمدی هم اساس شقاوت ابدی است ... قبل از اینکه آدم خلق شود و عصیان کند، قضای پروردگاری، کَشتیِ برگزیدگی را برای نجاتِ او مهیّا ساخته بود... و این پشت‌کُننده (= ابلیس) هم قبل از این که خلق شود، گمراهیش در مشیّتِ الهی ثبت شده بود؛ حکمِ آن دوچیست؟ آنها به نزد صرّافِ قدر پیش آمدند و نقد حالشان را بر محک خداوندی که معصیت و طاعت بود عرضه داشتند، این پشت‌کننده (= ابلیس) در مشیّت الهی بود که کبر ورزد و روانهٔ جهنّم شود و این خوشبخت (= آدم) نیکو بُوَد و روانهٔ بهشت گردد» (همان: ۶۵).

همین مضمون در ماجرای ملاقاتِ بین موسی (ع) و ابلیس در عقبهٔ طور در نسخهٔ خطّی مجالسِ احمد غزالی بنحوی مفصّل‌تر بیان شده است. (همان: ۶۹ ـ ۷۴)

۱۵٤

۲-٦- سرچشمه‌های تقدیس ابلیس در تصوّف مبتنی بر آرا حلاج، کُرّگانی، غزالی وعین‌القضات

اگر بخواهیم سرچشمهٔ این امر را در ادیان توحیدی بررسی کنیم، تقریباً در ساحتِ شرعی ورسمیِ ادیان یهود و مسیحیت و حتّی مزدیسنا، تلقّی از شیطان و شرّ نظیرِ همین تلقّی اسلامی است و نمی‌توان چهره‌ای مثبت یا توصیفی مقبول از شیطان ارائه داد که اقدامات او را توجیه کند یا چنانکه بعدها در برخی جریانات تصوّف اسلامی دیده می‌شود، شیطان را معذور بدانند و یا حتّی او را با

توجیهاتِ دور و دراز، نمادی برای عشق و پاکبازی و مهجوری و... بدانند و نه تنها وی را تقبیح نکنند بلکه او را تا حدّ ستایش نیز بالا ببرند و حتّی در برخی فرقِ مذهبی، وی را طاووس الجنهٔ یا سرورِ ملائک لقب دهند.

شکل‌گیری جریانی در تصوّف اسلامی که شیطان را از موجودی ملعون و مطرود، در جایگاهِ سرورِ مهجوران و خواجهٔ خواجگان نشانْد، خاستگاهِ بسیار پیچیده‌ای دارد؛ تحقیقاً بخشی از این فرآیند پیچیده، سرچشمه و ریشه در تلقّی‌های خارج از دین اسلام دارد و بخش عمدهٔ آن نیز به تلقّی‌های درون دین اسلام از جایگاه و موقعّیتِ شیطان و مسألهٔ شرّ باز می‌گردد. نگاهِ امروزینِ ما البته به مجموعِ این سرچشمه‌ها با سنجشِ جنبه‌های مختلفِ نقدِ تاریخی است، و گرنه هیچ یک از منادیان ستایش ابلیس در ساحتِ تصوّف اسلامی، هرگز افکار و اندیشه‌های خود را از منشأ غیر اسلامی تلقّی نمی‌کردند بلکه خود را متّصل به سرچشمه‌های ناب و حقیقتِ محض اسلام معرّفی می‌کردند.

اینکه گروه‌های مخالف تصوّف و تفکّرات حلاج و غزالی و کرگانی و عین‌القضات و دیگران آنها را به الحاد و خروج از دین اسلام متّهم می‌ساختند و حتّی افرادی همچون حلّاج و عین‌القضات را به نحوی فجیع به قتل رساندند، تماماً در چارچوبِ فرهنگِ مذهبیِ اسلامی و نزاع میانِ فرقه‌ها قابل تصویر و تفسیر است؛ حتّی در همان روزگار نیز کسی اندیشه‌های حلاج یا عین‌القضات و هم‌عقیده‌های آنها را برگرفته از تفکّرات یهودی یا مسیحی نمی‌دانسته است؛ بلکه مخالفانِ آنها نهایتِ مخالفتشان در آن بوده که ایشان را به سُستْ مذهبی، دنیاطلبی، بی‌دینی و... متّهم سازند؛ چنانکه خواجه یوسف همدانی از مخالفان احمد غزّالی دربارهٔ وی چنین می‌گوید: «و کان شیخُنا یوسف بن أیوب الهمدانی سیءَ الرأی فیه حتی قال أحمد الغزالی رسخ الطریقهٔ و سمع کلامه مرهٔ فقال کلامه کالنار المشتعلهٔ و لکن مدده شیطانی لا ربانی...» (ابن حجر العسقلانی، ۱۹۷۱م.، ج۱: ۲۹۳)

ونظیرِ همین تعبیر را ابن الجوزی نیز دارد:

«وکذلک مجالس أبی‌الفتوح الغزالی، و مجالس ابن‌العبادی فیها العجائب و المنقولات المتخرصهٔ و المعانی التی لا توافق الشریعهٔ، وهذه المحنهٔ تعم أکثر القصاص، بل کلهم لبعدهم عن معرفهٔ الصحیح، ثم لاختیارهم ما ینفق علی العوام کیف ما اتفق.» (ابن الجوزی، ۱۹۹۲م.، ج۱۷: ۱۹۱) و (مجاهد، ۱۳۷۶: ۹۱)

ابن طاهر مَقدسی القَیْسرانی (متوفّی ۵۰۷ق.) نیز غزّالی و نظایر وی را دروغ‌گوخطاب می‌کند:

«مُحَمَّدِ بْنِ طَاهِرٍ الْمَقْدِسِی قَالَ: کَانَ أَحْمَدُ الْغَزَالِی آیةً مِنْ آیاتِ اللَّهِ فِی الْکَذِبِ یتَوَصَّلُ إِلَی الدُّنْیا بِالْوَعْظِ.» (ابن‌الجوزی، ۱۹۸۸م.: ۳۱۵)

همچنانکه حافظ ذَهَبی نیز غزّالی را به سست دینی و اباحه‌گری متهم می‌ساخت: «وَ هُوأَبُوالفُتُوْح أَحْمَد، لَهُ قبولٌ عَظِیم فِی الْوَعْظ، یزَنُّ برقَهٔ الدّین وَ بِالإِباحَهٔ» (الذهبی، ۱۹۸۵م.، ج۱۹: ۳۴۳) بنابراین نباید چنین در نظر گرفت که اگر نشانه‌های مشابهی میان برخی تلقّی‌های متصوّفهٔ ستایشگرِ ابلیس، در ادیان غیر اسلامی دیده شود، الزاماً به معنای آن است که شخصیت‌هایی همچون حلاج، غزالی، کرگانی، عین القضات و... آبشخورِ فکری‌شان در مآخذِ غیر اسلامی است و آنها با توجّه به آموزه‌های غیر اسلامی، کوشیده‌اند چنین رویکردی را وارد اسلام کنند و به نوعی جریان فکریِ ضدّ اسلامی را درونِ گفتمان اسلامی، نفوذ بدهند؛ بلکه در نظرِ مدافعانِ ستایشِ ابلیس، تمامِ آنچه برای نشر چنین تفکّری مورد نیاز است درونِ مبانی اسلامی وجود دارد و با تفاوتِ نگرش و برداشت و تأویلِ آیات و روایات، و توجّه به مبانیِ صوفیانه، توجیهِ استکبارِ ابلیس و ستایشِ او بعنوان موحّدیْ شیفتهٔ خداوند، امکان‌پذیر است.

یک نکتهٔ مهم را البته باید در نظر داشت و آن اینکه امکانِ بالندگیِ اندیشهٔ ستایشِ ابلیس، درون گفتمانِ مذهبیِ اهل‌سنّت بنا به مبانیِ خاصّ فقهیِ آنها و توجّه به موضوعِ اسرائیلیات و مسئلهٔ جبرگرایی و تلقّی نسبت به مسألهٔ شرور، امکان بروز بالقوّه داشت و تصوّف که با مبناهای کلامی و فقهیِ اهل‌سنّت تاحدودِ زیادی همپوشانی دارد، با برخی برداشت‌های شاذّ، امکان ورود چنین افکاری را ممکن می‌ساخت.

البته عملکردِ حلّاج در تقدیس ابلیس چنان پررنگ است که بسیاری از آرای پیشینیانش را تحت‌الشعاع قرار داده است؛ پس از حلّاج با وجود شخصیت‌هایی همچون ابوالقاسم کرگانی و احمد غزالی، بدون شک با دفاعیات پرشوری که عین‌القضات ازابلیس مطرح

ساخت، وی را می‌توان نقطهٔ اوجِ ستایشگریِ ابلیس در تصوّف اسلامی قلمداد کرد. البته در این میان نباید تنها این چهارتَن را منادیان چنین اندیشه‌ای فرض کرد؛ واقعیّت آن است بسیاری از صوفیان و عرفای محدودهٔ قرون دوم تا هفتم هجری، سخنانی بیان کرده‌اند که نشان‌گر همراهیِ آنها با اندیشه‌هایی است که توصیفی متفاوت از رویکردِ شریعت را دربارهٔ ابلیس نشان می‌دهد.

۲-۷- برخی از مهم‌ترین توصیفات و تلقّی‌های عرفا در تقدیس ابلیس

چهار ویژگی عمدهٔ شخصیتِ ابلیس پیش از آفرینش آدمی، یعنی: (۱) شیطان به عنوان اَنیس خداوند (۲) شیطان در جایگاهِ معلّم فرشتگان (۳) شیطان به عنوان موجودی گوشه‌نشین و عزلت‌دوست (۴) شیطان در قامتِ معتقد به توحیدِ محض، سبب شده است برخی از بزرگان صوفیه همچون حلّاج، کرگانی، غزالی، عین‌القضات و... ماجرای استکبار شیطان و طرد او از درگاه الهی را چنانکه در ساحتِ شرع مطرح می‌شود، نپذیرند و این امر را بر بسترِ مَجاز، تأویل نمایند. از این منظر، مطالعهٔ متون صوفیانه، این مرحله از زندگیِ شیطان را واجد عناصر و خصوصیاتی می‌داند که به جای طرد و لعن، وی را ستایش وحتّی تقدیس کنند:

ابلیس: وسوسه‌گر در وهم و ظنّ و گمان آدمیان

احمد غزّالی در مجالسِ خویش می‌گوید:

«در نامه‌ای نوشته بودند: تو از آدم و ابلیس صحبت می‌کنی، چه فایده‌ای این سخنان برای ما دارد؟ گفت: من بر تو خشم نمی‌گیرم، زیرا در آنچه که تذکّر دادی معذوری. امّا به خبیر افتادی. هرگاه من از آدم و ابلیس سخن می‌گویم و برای توبه خداوند سوگند بخورم، همانا تو یکی از آن دو هستی. به تحقیق با تو از چیزی سخن گفتم که پی افکنده نشده است. خداوند در کتابش ابلیس را لعنت کرده‌است و آدم را برگزیده‌است و این برای عبرت گرفتن صاحبان بصیرت است» (مجاهد، ۱۳۷۶: ۶۰).

بندگی وعبودیّتِ محض

در نگاه ستایشگرانِ ابلیس، طرد او از درگاهِ الهی، هیچ نقصانی در میزان ارادت و عبادت او نسبت به خداوند ایجاد نکرده است، احمد غزّالی در این باره چنین می‌گوید: «وَقَالَ: لَمَّا طُرِدَ إِبْلِيسُ مَا نَقَصَ مِنْ خَدْمَتِهِ، وَ لَا مَحَبَّتِهِ، وَ لَا ذِكْرِهِ، شَيْئًا.» (ابن الجوزی، ۱۹۸۸م.: ۳۱۴)

طرد شدهٔ قضا و مَجاز الهی نه حقیقی

احمد غزالی بارها در آثار و نوشته‌ها و مواعظ خویش بر این نکته تأکید دارد که خواستِ خداوند آن بود که ابلیس عصیان کند و اگر خداوند در نظر می‌داشت که ابلیس، مَلَکی مقرّب بمانَد، هیچ نیرویی قادر به مخالفت با خواستِ الهی نمی‌بود بنابراین، ابلیس هدفِ قضای الهی قرار گرفت. (مجاهد، ۱۳۷۶: ۶۴) ابوالفرج الجوزی (متوفّی ۵۹۷ق.) از بزرگ‌ترین مخالفان احمد غزّالی، دربارهٔ این دیدگاه غزالی می‌نویسد:

«و کان أحمد الغزالی یتعصب لإبلیس و یعذره، حتی قال یوما: لم یدر ذاک المسکین أن أظافر القضاء إذا حکت أدمت وقسی القدر إذا رمت أصمت ثم انشد. وکنا و لیلی فی صعود من الهوی/فلما توافینا ثبت وزلت» (ابن‌الجوزی، ۱۹۹۲م.، ج۱۷: ۲۳۹) این مطلب در مجالس احمد غزالی نیز عنوان شده است. (القونوی، ۲۰۱۳م.: ۱۳۹) و(مجاهد، ۱۳۷۶: ۶۳)

سربلند در آزمون الهی

عین‌القضات همدانی در نامه‌های خویش می‌نویسد: «جوانمردا اگر *و کلَّمَ الله موسی تَکلیماً* (نساء/ ۱۶۴) کمال است، پس ابلیس را از این کمال هست. توچه دانی که ابلیس کیست؟ آنجا که ابلیس هست، تو را راه نیست؛ اگر وقتی برسی، نقش سراپردهٔ او این است:

هم جور کشم بتا و هم بستیزم با مهر تو مهر دگری نامیزم

جانی دارم که بار عشق تو کشد تا در سر کار تو شود، نگریزم

o o

از خواجه احمد غزّالی شنیدم که: هرگز شیخ ابوالقاسم کُرّگانی نگفتی ابلیس، بل چون نامِ او بُردی گفتی: آن خواجهٔ خواجگان و آن مهتر مهجوران» (عین القضات همدانی، ۱۳۶۲، ج۱: ۹۶ و۹۷).

۳- نتیجه‌گیری

نتایج بحث، نشان‌گر آن است که نمی‌توان اندیشه ستایش ابلیس را موضوعی دانست که تماماً ریشه در خارج از اسلام دارد و از ادیان یهودی یا مسیحی و زردشتی و... تأثیر پذیرفته است؛ تقریباً هیچ شاهد دقیقی در این امر نمی‌توان یافت که بزرگانِ مدافعِ ستایش ابلیس همچون حلّاج، کرگانی، احمد غزالی وعین‌القضات، مستقیماً تحت تأثیر آموزه‌های غیراسلامی، این رویکرد را در آثار خویش در پی‌گرفته‌اند. پیش از حلاج در برخی گفتارهای حسن بصری، رابعه و برخی از اکابر صوفیه، سخنانی دیده می‌شود که حاکی از نوعی همدلی با ابلیس و توجیهِ استنکافِ او از سجده بر ابلیس است.

نکتهٔ مهمّی که باید در نظر داشت آن است که در هیچ دوره‌ای از ادوار تصوّف اسلامی، نمی‌توان قایل به این شد که صوفیان، زشت‌کاری و اعمالِ ضدّشرعیِ شیطانی را ستوده باشند؛ آنچه بعنوان ستایش ابلیس مطرح می‌شود موضوعاتی است که از جنبهٔ نظری، عدم سجدهٔ انسان، سیاه گلیمی، بدبختی و ادبار شیطان را توجیه می‌کنند و بیان می‌کنند که شیطان در اعمال و کردارِ خویش، سه جنبهٔ اصلی را مرعی داشته است:

- توحیدِ محض
- عشقِ بی‌حد به خدا و پاکبازی
- مجبور بودن

شیطان در اندیشهٔ این دسته از عرفا، نمادِ کاملی است از توحید و عبودیتِ محض. به اعتقاد این عرفا، شیطان جز خدا را شایستهٔ ستایش و سجده نمی‌داند و حتّی فرمان به سجده را نوعی آزمون می‌داند که خداوند برای سنجشِ حقیقتِ ایمان او و سایرین طرح کرده است. سرچشمهٔ این نگرش، البته در فضای گفتمانیِ اسلام وجود دارد؛ هرچند برخی از زمینه‌های آن را می‌توان در اسرائیلیات مشاهده کرد. امّا باید در اینجا متوجّه بود اگرچه برخی روایات منقول از کعب الأحرار، وهب بن منبّه، عبدالله بن سلام و... امروزه مسلّم است که جنبهٔ تداخلی و منشأ اسرائیلی دارد؛ امّا در سده‌های نخستین اسلام، چنین تصوّری وجود نداشت بلکه این قبیل روایات، در قالبِ تفسیر و شرحِ آیات قرآن یا احادیثِ نبوی، در چارچوبِ الهیات اسلام، پذیرفته می‌شده‌است چنانکه امروزه مشخّص است بسیاری از آنچه در کتاب‌های قصص‌الانبیاء دربارهٔ زندگی حضرت آدم، شیطان و... مطرح شده است، از مصادر عبرانی وارد دیانت اسلام شده است و در ذیل مقولهٔ اسرائیلیات، تعریف می‌شود.

امّا قطعاً افرادی همچون حلاج، عین القضات، غزالی و... دفاعی که از شیطان مطرح کرده و مستنداتی که از روایات حسن بصری یا سفیان ثوری یا وهب بن منبه، کعب‌الأحبار و... آورده‌اند، چنان نبوده است که آنها آگاهانه در پی آن باشند افکار التقاطی یهودی یا مسیحی را در اسلام وارد سازند یا آگاهانه و عامدانه، افکار غیر اسلامی را مبنای تفکّراتِ خویش قرار داده باشند. به همین دلیل است که نظراتِ شاذّ حلاج و احمد غزالی و عین القضات همدانی دربارهٔ ابلیس، به طور کامل نفی و طرد نشده است بلکه نمودها یا تفسیرها یا استناداتی به آنها در آرای سایر عرفای مسلمان نیز دیده می‌شود همانطوری که در اقوال ابوبکر واسطی، ابوالعبّاس سیاری، بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، ابوسعید ابالخیر، ابوالعباس قصّاب، سهل تُستری، شِبْلی، سنایی، عطّار، عزالدین محمود کاشانی، مُحیی‌الدین بن عربی، سعدی، مولوی و... نیز می‌توان مواردی را یافت که می‌تواند به نوعی توجیه یا ستایش ابلیس باشد.

پی نوشت:

1. /آگادا/ هَگادا/Aggadah
2. The accuser
3. The adversary
4. Midrash
5. *Henry Kelly in: "Adam Citings before the Intrusion of Satan: Recontextualizing Paul's Theology of Sin and Death"*
6. Mashit
7. Hassatan
8. Ecclus/ Sirach/ Ecclesiasticus
9. Diablos
10. Original Sin
11. Cure
12. Beelzebul
13. Albigensians
14. Pope Innocent III
15. Acta Sanctorum
16. Johannes Bollandus (1596 – 1665)

منابع

قرآن کریم، ترجمه شیخ حسین انصاریان.

اوستا، (۱۳۸۳)، بکوشش جلیل دوستخواه، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مروارید.

تورات، (۱۹۹۲م.)، ترجمهٔ مرکز جهانی یهودیت در اورشلیم، چاپ نیویورک.

انجیل مسیح، (۱۹۸۸م.)، ترجمه تفسیری، لندن: چاپ مرکز بین الملی مسیحیت و ترجمه و نشرِ انجیل.

التَلمود: کتاب الیهود المقدّس، (۲۰۰۶م.)، ترجمهٔ بالعربیهٔ: أحمد ایبش و سهیل زکّار، دمشق: نشر دار قتیبهٔ.

ابراهیمی جویباری، عسکر، (۱۳۸۹)، «بازتاب اسرائیلیات در قصه‌های حضرت آدم (ع) بر اساس متون تاریخی»، ***فصلنامه فقه و تاریخ تمدّن***، ۶ (۲۵)، صص. ۱۰۵ ـ ۱۲۲.

ابن‌الجوزی، أبی‌الفرج، (۱۹۸۸م.)، ***القُصّاص و المُذَکّرین***. تحقیق: محمد لطفی الصباغ، الطبعهٔ الثانیهٔ، بیروت: نشر المکتب الإسلامی.

ابن‌الجوزی، أبی‌الفرج، (۱۹۹۲م.)، ***المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم***. تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: نشر دار الکتب العلمیهٔ.

ابن حجر العسقلانی، أحمد، (۱۹۷۱م.)، ***لسان‌المیزان***، بیروت: نشر مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات بیروت.

الأشعری، أبوالحسن، (۱۴۰۰ق./ ۱۹۸۰م.)، ***مقالات الإسلامیین و اختلاف المُصَلّین***. المحقق هلموت ریتر، الطبعهٔ الثالثهٔ، فیسبادن، آلمان: نشر دار فرانز شتایز.

باطنی، غلامرضا، (۱۳۸۵)، «صحو و سُکر در تعالیمِ صوفیان»، ***فصلنامه نامهٔ پارسی***، ۱۱ (۶)، صص. ۸۷ ـ ۱۰۹.

البدر، رافد، (۱۳۹۱)، ***الرّافد لِألفاظ القرآن الکریم***، قم: منشورات ذوی القُربی.

برتلس، یوگنی ادروادویچ، (۱۳۵۶)، ***تصوّف وادبیّاتِ تصوّف***، ترجمهٔ سیروس ایزدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

البناکتی، داود. (۲۰۰۷م.). ***روضة أولی الألباب فی معرفه التواریخ و الأنساب مشهور بتاریخ البناکتی.*** تعریب: محمود عبدالکریم علی، الطبعة الاولی، القاهرة: نشر المرکز القومی للترجمة.

پورجوادی، نصرالله، (۱۳۵۸)، ***سلطان طریقت: سوانح زندگی و شرح آثار خواجه احمد غزّالی***، تهران: انتشارات آگاه.

حلّاج، حسین بن منصور، (۲۰۱۰م.)، ***کتاب الطواسین. شرح رضوان السحّ***، تقدیم عبد القادر الحصنی، دمشق: دار الفرقد للطباعة والنشر والتوزیع.

الحلبی، ابوالفرج، (۱۴۲۷ق.)، ***إنسان العیون فی سیرة الأمین المأمون مشهور بالسیرة الحلبیة***، الطبعة الثانیة، بیروت: نشر دارالکتب العلمیة.

حیدری، حسین، (۱۳۸۴)، «سیمای دوگانه ابلیس در آثار حکیم سنایی»، ***نشریهٔ مطالعات عرفانی***، ۱ (۱)، صص. ۶۶ ـ ۸۹.

خادم علما، علی، (۱۳۶۷)، «دفاع صوفیه از ابلیس»، ***مجلّه کیهان اندیشه***، شمارهٔ ۲۰، صص. ۷۰ ـ ۸۱.

الراغب الأصفهانی، الحسین، (۱۴۲۰ق./ ۱۹۹۹م.)، ***تفسیر الراغب الأصفهانی***، تحقیق و دراسة محمد عبد العزیز بسیونی، مصر: نشر کلیة الآداب جامعة طنطا.

الزَّبیدی، محمّد بن محمّد، (بی تا)، ***تاج العروس مِن جواهر القاموس***، بیروت: نشر دارالهدایة.

زرّین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، ***جستجودر تصوّف ایران***، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

شوشتری، نورالله، (۱۳۸۳)، ***رساله جواب شبهات ابلیس لعین مندرج در کتاب «محافل المؤمنین فی ذیل مجالس المؤمنین» اثر محمّدشفیع حسینی عاملی***، تصحیح ابراهیم عرب پور و منصور جغتایی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

شهری، محمّد، (۱۳۷۱)، «غیرت در بینش عرفانی»، ***مجلّهٔ کیهان اندیشه***، شمارهٔ ۴۱، صص. ۸۹ ـ ۹۶.

الصحاری العوتبی، أبوالمنذر، (۱۴۲۰ق.)، ***الإبانة فی اللغة العربیة***. تحقیق عبدالکریم خلیفة، مسقط: نشر وزارة التراث القومی و الثقافة.

طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۳)، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ترجمهٔ سید محمدباقر موسوی همدانی و دیگران، تهران: انتشارات امیرکبیر.

الطبرسی، ابومنصور، (۱۴۰۳ق.)، ***الإحتجاج***، مشهد: نشر مرتضی.

عین‌القضات همدانی، عبدالله، (۱۳۷۷)، ***تمهیدات***، تصحیح عفیف عُسیران، چاپ پنجم، تهران: انتشارات کتابخانهٔ منوچهری.

عیوضی، رشید، (۱۳۵۱)، «ابلیس و شیاطین در مدارک اسلامی»، ***نشریهٔ زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز***، ۲۴ (۱۱۰)، صص. ۵۱ ـ ۷۲.

عیوضی، رشید، (۱۳۴۵)، «تحقیقی دربارهٔ دو واژهٔ ابلیس و شیطان»، ***مجلّهٔ زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز***، ۱۸ (۸۰)، صص. ۴۳۵ ـ ۴۴۰.

الغزالی الطوسی، ابوحامد محمّد، (۱۹۷۸م.)، ***إحیاء علوم الدین***. بیروت: نشر دارالمعرفه.

الفراهیدی البصری، الخلیل، (۱۹۸۵م.)، ***کتاب العین***، تحقیق مهدی المخزومی و إبراهیم السامرائی، بیروت: نشر دار ومکتبة الهلال.

گلسرخی، ایرج، (۱۳۷۷)، ***تاریخ کامل جادوگری***، تهران: نشر علم.

الماتُریدی، أبومنصور، (بی تا)، ***التوحید***، المحقق: فتح اللّه خلیف، الإسکندریه مصر: نشر دار الجامعات المصریة.

مجاهد، احمد، (۱۳۷۶)، ***مجموعهٔ آثار فارسی احمد غزّالی***، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۹)، ***اعتقادِ ما: شرح فشرده‌ای از عقاید شیعهٔ امامیه***، چاپ سیزدهم، قم: انتشارات نسل جوان.

میبدی، رشیدالدّین، (۱۳۵۲).***کشف الأسرار و عُدّهٔ الابرار***، تصحیح علی اصغر حکمت، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نیکلسون، رینولد، (۱۳۷۴)، ***تصوّف اسلامی و رابطهٔ انسان و خدا***، ترجمهٔ محمّدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.

واحدی، سیّد تقی، (۱۳۸۴)، ***در کوی صوفیان***، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نخل دانش.

Crenshaw, James L, (2005), ***Defending God: biblical responses to the problem of evil***, New York: Oxford University Press.

Christiano, Kevin J. & Kivisto, Peter & Swatos, Jr. & William H, (2015), 'Boundary Issues: Church, State, and New Religions - Satanism and Anti-Satanism', ***Sociology of Religion: Contemporary Developments,*** 3rd ed., Walnut Creek, California: AltaMira Press. pp. 318–324.

Grillmeier, Aloys, (1975), ***Christ in Christian Tradition: From the Apostolic Age to Chalcedon***, Atlanta: Westminster John Knox Press.

Harris, Maurice H, (1901), ***HEBRAIC LITERATURE TRANSLATIONS FROM THE TALMUD, MIDRASHIM AND KABBALA,*** New York: Random House Webster's Unabridged Dictionary.

Huneidi, Hanan, (2014), ***A Historical Account of the Conceptual Evolution of Satan in the Abrahamic Belief Traditions***, Dominican University of California, Senior Theses.

Jacobs, Joseph & Blau, Ludwig, (2011), ***Satan in Jewish Encyclopedia***, Vol. 11, New York: Funk & Wagnalls Co.

Leeming, David, (2005), ***Oxford Companion to World Mythology***, New York: Oxford University Press.

Wray, T. J. & Gregory Mobley, (2021), ***Satan, Christianity thought***, Encyclopædia Britannica: www.britannica.com

Wray, T. J. & Gregory Mobley, (2005), ***The birth of Satan: tracing the devil's biblical roots***, New York: Palgrave Macmillan.